

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به مدیرمسئول کیهان هوایی در مورد مقاله «ما و نهضت آزادی ایران»

شماره: ۱۴۴۹

تاریخ: ۱۳۷۱/۴/۲۳

مدیر محترم مسئول کیهان هوایی

بعد از سلام کیهان هوایی در شماره ۲۰ خرداد ۱۳۷۱ خود در مقاله‌ای تحت عنوان «ما و نهضت آزادی ایران» مطالبی درباره نهضت آزادی ایران درج کرده است که از مقوله کذب و تهمت می‌باشد و لذا لازم می‌دانیم که درباره آنها توضیحاتی به شرح زیر بدهیم:

۱- در مقدمه نوشته‌اید: «همواره آنچه موجب قطع رشته بحث بین کیهان هوایی و نهضت آزادی شده عدم پاسخگویی نهضت آزادی با هواداران فکری آن به جوابیه‌های کیهان هوایی بوده است».

اولاً، نهضت آزادی از نقد منطقی و مودبانه مواضع خود توسط کیهان هوایی و یا هر نشریه دیگر استقبال می‌کند و همواره به مطالب خلافی که به نهضت آزادی نسبت داده شده، پاسخ داده شده است.

اما کیهان هوایی به کرات و در شماره‌های متعدد، در برخورد با نهضت آزادی یا رهبران آن از جاده ادب سیاسی و بحث منطقی خارج شده و به طرح مطالبی هجوگونه پرداخته است که نهضت آزادی به حکم آیه کریمه «و اذا مروا باللغو مروا کراماً» آنها را نادیده گرفته است. به عنوان نمونه کیهان هوایی در شماره ۲۷ خرداد ۷۱ در ستون «دست انداز» مطالبی را درباره آقای دکتر یزدی آورده است که بازتاب توهمات و خیالابافیهای نویسنده و از مقوله همزات و لمزات است. بدیهی است که وقتی منطبق یک نشریه به چنان سطحی سقوط می‌کند جایی برای پاسخگویی و مباحثه باقی نمی‌ماند.

ما به گردانندگان کیهان توصیه می‌کنیم که دست از این روشهای تخریب بردارند. ادبیات سیاسی از این نوع، به ویژه برای نشریه‌ای که مخاطبانش ایرانیان خارج از کشورند نه تنها برای گردانندگان آن

آبرو و وجهه‌ای ایجاد نمی‌کند بلکه بر عکس، به حیثیت سیاسی موسسه‌ای که مدعی است زیر نظر ولی فقیه اداره می‌شود به شدت لطمه می‌زند.

در همان شماره کیهان هوایی (۷۱/۳/۲۷) و در کنار ستون «دست انداز» از نویسندگانی نقل کرده‌اید «بعضی‌ها آنقدر به بدگویی دیگران مشغولند که فرصت اصلاح خود را نمی‌یابند» بنابراین توصیه ما این است که کمی هم به خود بپردازید. و باز به نقل از مقاله آقای عبدالحسین موحد در همان صفحه:

جهد بر آن کن که وفا را شوی      خود نپرستی و خدا را شوی

۲- گفته‌اید «اگر نهضت آزادی بر این است که کیهان هوایی باید تابع محض نظرات آنان باشد و اطلاعیه و مواضع فکری این جمعیت را بدون هیچ‌گونه نقد و پاسخی به دست چاپ بسپارید.....» خیر، نهضت آزادی چنین انتظاری را نه از موسسه کیهان و نه از هیچ موسسه دیگری ندارد، ولی معتقد است که کیهان یک موسسه خصوصی و شخصی نبوده از بودجه عمومی اداره می‌شود و بنابراین وظیفه دارد که خوانندگان خود را از مواضع و نظرات گروه‌های سیاسی، بدون تحریف و دور از تهمت و افتراء و کذب درج کند، البته ما از انتقاد اصولی و مستند از مواضع نهضت آزادی استقبال می‌کنیم.

۳- استناد نهضت آزادی ایران در بیانیه مربوط به تحلیل وقایع الجزایر، به آیه شریفه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» به هیچ وجه از باب کوچک شمردن یا نفی وجود توطئه‌های استکباری در صحنه مناسبات بین‌المللی و اثرات آنها بر رویدادهای درونی جوامع دنیای سوم نبوده بلکه گفته بودیم و می‌گوییم که نهضت آزادی «زمینه موفقیت و نتیجه بخشی این توطئه را در روابط درونی و خصلتهای جوامع می‌داند. اگر به این سخن ایرادی دارید بنویسید تا در این باره بحث کنیم.

۴- مدعی شده‌اید که «نهضت آزادی ..... همواره چشمداشت به نیروهای بیرونی داشته است» این سخن به کلی بی‌اساس، خلاف واقعیت و تهمت و افتراء است. مقالات و تحلیلهای نهضت آزادی در ۳۰ سال گذشته و آثار فکری - عقیدتی رهبران آن در طول مدت ۴۰-۵۰ سال مشحون از مبارزه علیه بیگانه‌زدگی در چهره‌های گوناگون آن و در مخالفت با عمده کردن قدرت بیگانگان به بها یا بهانه سرپوش گذاشتن بر نقصها و انحرافات درونی بوده است. در زمینه فعالیت‌های داخلی نیز خدمات فرهنگی، اداری، فنی و اجتماعی پایه‌گذاران و رهبران نهضت آزادی نشان داده است که هر جا قلم یا قدم گذاشته و وارد

شده‌اند بیگانه و بیگانه‌پرستی و بیگانه‌زدگی از در دیگر رانده شده و اسلام و ایران جایگزین گردیده است.

۵- شما برای تایید ادعای بی‌اساس فوق به نقل قسمتی از کتاب «امیدها و ناامیدی‌ها» اثر آقای کریم سنجابی پرداخته برای به کرسی نشاندن مدعای خود به مطالبی استناد کرده‌اید که به دلایل زیر بی‌پایه و مخدوش بوده، ناشی از اشتباه و جهل یا خدای ناکرده اغراض خاص می‌باشد.

الف- در نقل قول از کتاب یاد شده آمده است: «در این موقع که جبهه ملی فعالیت نداشت علاوه بر جنبشهای چریکی که بیان کردم، یک جریان انحرافی دیگری نیز به وجود آمد، یعنی نهضت آزادی که به طور زیر زمینی فعالیت داشت.»

اولاً نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ۱۳۴۰ تاسیس شد که در آن زمان جبهه ملی فعالیت داشت و جنبشهای چریکی هم هنوز به وجود نیامده بود.

ثانیاً همه می‌دانند که نهضت آزادی ایران هیچگاه فعالیت زیرزمینی نداشته، بلکه ویژگی، اعتقاد، اصرار و افتخارش فعالیت قانونی علنی و آشکار بوده و هست.

ب- در آن نقل قول، نویسنده مدعی شده است که: «این حرفی است که خود آقای مهندس بازرگان زده و اقرار کرده و آن ارتباط مستمر آنها در آن زمان با عوامل آمریکائی است.»

نویسنده محترم کتاب مورد بحث در ابتدا مطالب واهی دروغ به آقای مهندس بازرگان نسبت داده و سپس برای اثبات ادعای واهی خود چنین آورده است: «یعنی نمایندگان آنها در آمریکا از قبیل دکتر یزدی و قطب‌زاده و دیگران با بسیاری از عوامل آمریکائی و جمعیت‌های به اصطلاح طرفدار حقوق بشر آنها و بعضی از محافل دانشگاهی و بعضی از سناتورها و غیره ارتباط پیدا می‌کردند.»

این سخنان از سوی کسی که خود سالها یک شخصیت سیاسی و مدتی وزیر امور خارجه بوده بسیار تعجب‌آور است و احتمالاً ناشی از فراموش‌کاری و سهل‌انگاری نویسنده و یا دخالت و دستبرد مصاحبه‌گر و تدوین‌کننده یادداشتها می‌باشد.

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در ۲۳ اسفند ماه ۵۶ به وجود آمد و آقای دکتر سنجابی یکی از مؤسسين و مدتی رئیس آن بودند. در ماده دوم اساسنامه جمعیت مذکور، یکی از بندهای موضوع

فعالیت، «همکاری با سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر» ذکر شده بود. قبل از آن نیز موسسین جمعیت در نامه سرگشاده‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد، تاسیس کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را اعلام کرده بودند که آقای دکتر سنجابی یکی از امضا کنندگان آن نامه بودند. در نامه مذکور به دفعات از مواضع مترقیانه سازمانهای طرفدار حقوق بشر مانند «مجمع جهانی حقوق بشر» علیه حکومت مطلقه شاه و نقض حقوق بشر در ایران تجلیل شده بود.

اعلامیه تاسیس کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر نیز به امضای مشترک مهدی بازرگان و کریم سنجابی بوده است و ایشان در مصاحبه مطبوعاتی مورخ ۵۶/۱۰/۲۲ در پاسخ خبرنگاران با صراحت اظهار کرده بودند: «ما از سازمان ملل و از همه سازمانهای بشر دوست جهان و از هر فرد آزادیخواه توقع داریم که ما را در این اقدامات راجع به احیای حقوق مردم ایران که بالمال به نفع جهان است با هر گونه وسایل ممکن تایید و تقویت کنند». در هفدهم فروردین ماه ۵۷ نیز نامه‌ای به امضای آقایان دکتر سنجابی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در نیویورک فرستاده شد. حالا بفرمایید که چه ایرادی بر این تماسها بوده است. اگر فعالتهای دفاعی گسترده ایرانیان مقیم خارج کشور (از جمله آقایان دکتر یزدی و قطب‌زاده) و فشارهای همین سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر، سالها قبل از تاسیس کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر نبود بسیاری از مبارزان آن زمان که اسیر دستگاه جهنمی ساواک بودند از بین می‌رفتند. همین فعالیتها بود که جان بسیاری را از تیغ جلادهای ساواک شاه نجات داد. بسیاری از رهبران و مسئولان انقلاب و جمهوری اسلامی، در آن زمان از زندانها و تبعیدگاههای خود رأساً یا از طریق جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر به این سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر نامه نوشتند و به حبس و تبعید خود و نقض حقوق بشر در ایران اعتراض کردند. این اعتراضات توسط همین ایرانیان خارج از کشور ترجمه و به سازمانهای بین‌المللی تسلیم یا ارسال می‌شد. در نتیجه فعالیت گروههای مختلف ایرانیان در آمریکا، از جمله این آقایان بود که گروهها و محافل دانشگاهی و روشنفکری آمریکا - که جنبش ضد جنگ (دخالتهای آمریکا در ویتنام) را رهبری می‌کردند علیه اختناق، فقدان آزادیهای سیاسی و نقض حقوق بشر موضعگیری کردند.

پ- باز هم به نقل از کتاب آمده است که: «خود آنها هم (مهندس بازرگان) در تهران با سفارت آمریکا و مامورین آمریکایی مرتبط می‌شوند.

در رابطه با مذاکرات مقامات آمریکایی با اعضای شورای انقلاب در تهران در ماههای قبل از پیروزی انقلاب، به کرات توضیح داده شده است. در همه انقلابات این گونه مذاکرات میان فعالان و رهبران انقلاب با نمایندگان دشمن سابقه دارد. به عنوان نمونه می‌توان از مذاکره رهبران جبهه آزادیبخش الجزایر با مقامات فرانسوی در ماههای قبل از پیروزی نهائی و نیز مذاکرات رهبران جبهه آزادیبخش ویتنام با نمایندگان دولت آمریکا در پاریس نام برد. پیامبر گرامی اسلام و ائمه هدی نیز نه تنها از مذاکره با دشمن در حین مبارزه و یا حفظ مواضع اصولی ابائی نداشته‌اند بلکه آن را برای پیشبرد هدفهای والای خود ضروری می‌دانسته‌اند. بنابراین ملاقات و مذاکره با دشمن فی نفسه ناپسند و مردود نیست بلکه آنچه اهمیت دارد منظور و محتوا و نتایج ملاقاتها و مذاکرات است.

ت- نویسنده کتاب «امیدها و ناامیدی‌ها» مدعی شده است که: «یک وقت در مقاله‌ای خود بازرگان آن را با تفاخر نوشت و در روزنامه‌های تهران چاپ شد که ما برای مامورین آمریکائی که آن وقت به تهران می‌آمدند دست گلی می‌فرستادیم».

چنین چیزی به هیچ وجه وجود نداشته است و قضیه «حسن خسین هر سه خواهران مغاویه‌اند» را تداعی می‌کند. آنچه بوده و گفته شده مربوط به اردیبهشت سال ۱۳۳۳ و جشن هزاره حکیم ابوعلی سینا در باشگاه دانشگاه تهران است. در آن سال دهها شرق شناس از کشورهای مختلف جهان به جشن مذکور دعوت شده بودند. کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ دولت مل دکتر مصدق را ساقط کرده و شاه را مجدداً بر تخت قدرت نشانده بود. فشار اختناق بر مردم فوق‌العاده بود. کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران در نامه‌ای به تاریخ فروردین ۱۳۳۳ خطاب به میهمانان جشن هزاره ابن سینا مطالبی تحت عنوان «در کشور ابن سینا چه می‌گذرد؟» پیرامون وضع ایران نوشت. دولت کودتا، از بیم تماس دانشجویان با میهمانان خارجی، باشگاه دانشگاه را تعطیل کرد. برای رساندن نامه به استادان خارجی شرکت کننده در جشن حيله‌ای اندیشیده شد، به این صورت که تنی چند از دانشجویان به عنوان عرض خیر مقدم به میهمانان خارجی با دسته‌های گل به باشگاه دانشگاه رفتند در حالی که نسخه‌هایی از نامه

کمیته نهضت مقاومت ملی را در لای دسته‌های گل پنهان کرده بودند با میهمانان دیدار کردند و دسته‌های گل را به آنان دادند و به این ترتیب نامه به دست آنان رسید. یکی از آن دانشجویان که با جرأت و جسارت در این برنامه شرکت داشت آقای دکتر عباس شیبانی است. متن نامه فوق‌الذکر در مجموعه اسناد نهضت مقاومت ملی تحت عنوان «حدیث مقاومت» در سال ۱۳۶۵ چاپ شده است و یک نسخه از آن به پیوست ارسال می‌شود.

اینک خوانندگان منصف باید قضاوت کنند که این کار چه ایرادی داشته است و چرا بعضی‌ها با آن که آقای مهندس بازرگان در یک مصاحبه تلویزیونی بعد از استعفای دولت موقت توضیحات لازم در این زمینه داده‌اند به خود جرأت می‌دهند که حقایق را به این صورت وارونه جلوه دهند.

۶- کیهان هوائی نوشته است «در دوران حکومت موقت نیز شاهد بودیم که دولت موقت همواره سعی در برقراری ارتباط حسنه با آمریکا داشت».

اولاً سیاسی خارجی دولت موقت توسط وزیر امور خارجه وقت (آقای دکتر یزدی) تنظیم شده و پس از بررسی و تصویب هیات وزیران به آگاهی و تصویب شورای انقلاب و تایید رهبر فقید انقلاب رسیده بود. بر طبق آن مصوبه مبنای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حسن روابط (به مفهوم دیپلماسی کلمه) با تمام کشورها (به جز اسرائیل و آفریقای جنوبی) بود نه رهبر انقلاب و نه شورای انقلاب هیچ‌گاه قطع رابطه با دولت آمریکا را عنوان نکردند. هنگامی که هیات وزیران دولت موقت، به پیشنهاد وزیر امور خارجه، آگرمان داده شده به سفیر جدید آمریکا در ایران - ویلیام کاتلر - را به دلیل سوء سابقه مشارکت وی در قضایای آفریقا (کنگو) پس گرفت و موضوع به اطلاع رهبر فقید انقلاب رسید و از ایشان در مورد قطع رابطه نظرخواهی شد، پاسخ دادند که «قطع نکنید و با آنها کجدار و مریز رفتار کنید» سرانجام هم پس از استعفای دولت موقت، آمریکا بود که در قطع رابطه با ایران پیش‌دستی کرد و نه برعکس.

ثانیاً سیاست خارجی و برخوردهای دولت موقت در آن دوره با آمریکا بر این اساس بود که اگر دولت آمریکا در امور داخلی ایران مداخله نکند، و دست از توطئه و تحریک بردارد و عملاً نشان دهد که انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران را پذیرفته است، دولت ایران بر اساس احترام متقابل و رعایت

مصالح دو ملت با آمریکا رابطه داشته باشد. البته این سیاست را فقط دولت موقت نداشت، رهبری انقلاب نیز همین نظر را داشتند و همان سیاستی است که دولت فعلی ایران نیز تعقیب می‌کند و به کرات آن را اعلام کرده است.

۷- نوشته‌اید: «نگارش نامه ۹۰ نفری به رئیس جمهوری نیز از مصادیق بارز نگاه به خارج نهضت آزادی ایران پس از دوران دولت موقت بود که سعی داشتند با مطرح کردن خود ..... حمایت خارجی‌ان را جلب کنند و.....»

اولاً به فرض آنکه «مطرح کردن خود» در مورد نهضت آزادی و نامه ۹۰ نفری واقعاً مصداق داشته باشد مگر این کار در عرف سیاست و اجتماعی و از نظر شرع و قانون جرم است؟

ثانیاً، برداشت شما از انگیزه نوشتن آن نامه نادرست بوده و هیچ دلیل و بینه‌ای در این زمینه ندارید این نوع نگارش به مسائل ناشی از ابتلا به تئوری توطئه است. این تئوری به جای پرداختن به محتوا و ریشه‌یابی درونی سعی در سرپوش گذاشتن بر مسائل به بهانه وجود عناصر و عوامل خارجی دارد. نامه ۹۰ نفری که موجب دستگیری جمعی از امضا کنندگان آن و نهایتاً محاکمه ۹۰ نفر از آنان شد صرفاً با نیت خیرخواهی و بیان دردهای مردم و در راستای آزادیخواهی، عدالت طلبی و اجرای اصول قانون اساسی در رابطه با حاکمیت ملت و قانون بود، یعنی از مقوله همان نگرانیها و نارضایتی‌هایی که در این روزها به صورتی شدیدتر در روزنامه‌های وابسته به جناحهای درونی حاکمیت مطرح می‌شود. مسلماً سرپوش گذاشتن بر واقعیات موجب رستگاری نمی‌گردد. بنا بر تئوری توطئه، در هر پیش‌آمدی لزوماً یک یا چند عامل خارجی وجود دارد، از ساده‌ترین اعتراض مردم به خود کامگی شهرداریها تا امضای نامه شکوائیه به رئیس جمهور. بدیهی است که نه دستگیری، فشار در زندان و محاکمه افراد به اتهام نوشتن نامه، اصل مسئله یعنی نابسامانیها و بحرانهای تهدید کننده را منتفی می‌کند و نه سرکوب و مقابله خشونت‌آمیز با اعتراض کنندگان در شهرهای مختلف، اصل نارضایتی را می‌پوشاند.

ثالثاً، انگیزه نوشتن نامه ۹۰ نفری را جلب حمایت خارجی‌ان و به امید رخ دادن تحولاتی چون تحولات کشورهای بلوک شرق یا نیکاراگوئه دانسته‌اید.

این گونه قضاوت نیز نادرست، غیراسلامی و منعکس‌کننده ترس و وهم ذهنی حاکمیت است. هر کس که آشنایی به وضعیت سیاسی، اقتصادی کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق یا نیکاراگوئه داشته باشد هرگز چنین تصویری را نخواهد داشت. تحولات سیاسی در هر جامعه به لحاظ شکل و محتوا از شرایط درونی همان جامعه نشات می‌گیرد. هرگاه شرایط درونی جامعه تغییر و تحولی را بطلبد مقابله خشونت‌آمیز صاحبان قدرت با آن، نظیر آنچه در رومانی رخ داد، باعث متوقف شدن تحولات نمی‌شود بلکه باعث می‌گردد که تحولات مسیر خشونت را در پیش گیرد و خسارات فراوانی به وجود آورد، در حالی که اگر با ضرورتها، واقع بینانه برخورد شود تغییراتی آرام و بدون خسارت یا با حداقل خسارات مادی و انسانی به نفع کشور و ملت صورت خواهد گرفت.

و اما در مورد نیکاراگوئه ساندنیستها با وجود جوان بودنشان بسیار پخته و واقع بینانه عمل کردند، آنها کشورشان را از یک جنگ دراز مدت ویرانگر نجات دادند و حضور خود را به عنوان یک نیروی سیاسی مردمی مقتدر و تعیین کننده در جامعه حفظ کردند. مهمتر آن که ساندنیستها با صراحت و صداقت علل شکست خود را در انتخابات بررسی کرده و طی بیانیه‌ای به نقاط ضعف خود اعتراف نمودند و به احتمال قوی حمایت اکثریت مردم را در آینده به دست خواهند آورد.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

تیرماه ۱۳۷۱